

امام راحل سلام الله عليه

وفقه سنتی



قسمت دهم

آیت الله محمدی گیلانی

فروینی است چنانکه از ریاض العلماء برمی آید.
 * بحثی که از تألیف کافی بعمل آمد نتیجه قدر متیقن آن
 که مجمع علیه بین اخباری و اصولی است، مرضی بودن
 کتاب کافی نزد صاحب شریعت است، ولی این استنتاج
 نظر اخباریین را تصحیح نمی کند.
 * نقل عبارتی دیگر از کلینی «ره» در مقدمه کافی در
 علاج روایات متعارضه.

* غرض از ذکر قرائن اثبات اطمینان به عرضه شدن کتاب
 کافی به نواب صاحب امر علیه السلام است.
 * کلام سید بن طاوس در کشف المحجّه در این موضوع.
 * دعوی مزبور به آن معنی نیست که اخباریون گمان
 کرده اند.
 * نقل کلام علامه مجلسی علیه الرحمه در مقدمه مرآت
 العقول.
 * ظاهراً مراد مجلسی از (بعض المجازفین) مرحوم خلیل

خاص عبارتند از: جناب عثمان بن سعید عمری و فرزندش جناب
 ابو جعفر محمد، و جناب شیخ ابوالقاسم حسین بن روح و جناب
 علی بن محمد سمري^۱ رحمهم الله تعالی و وفات محمد بن یعقوب پیش
 از وفات علی بن محمد سمري رضی الله عنه است، زیرا علی بن محمد
 سمري در ماه شعبان سال سیصد و بیست و نه وفات کرده، و ایشان
 یعنی محمد بن یعقوب کلینی در سال سیصد و بیست و هشت در بغداد
 وفات نموده است.

پس تصانیف این شیخ، محمد بن یعقوب و روایانش در عصر و کلاء
 نامبردگان بوقوع پیوسته است در وقتی که ایشان متمکن و واجد طریق
 تحقیق روایات و تصدیق مصنفات خویش بوده است.»

نگاهی دقیق به بخش اخیر این عبارت بلیغ مرحوم سید ابن طاوس
 روشن می کند که غرض جناب ایشان از انجام تألیفات کلینی در عصر
 سفراء مخصوص رضوان الله علیهم، تبیین آنکه آن جناب متمکن و قادر
 بوده در ظرف زمانی موصوف، روایات مرویّه و صحت تألیفات خود را
 به تصدیق حضرت ولی الامر صاحب شریعت ارواحنا فداء برساند،

غرض از اطاله سخن در ذکر قرائن و امارات و شواهدی که تألیف
 کتاب عظیم کافی به آنها مقرون بوده اثبات حصول ظنّ قوی و
 اطمینان به عرضه آن کتاب شریف (که کلینی علیه الرحمه خلود و
 جاودانی آن را در عرضه همه امور دینی اذعاء می کند) به بعضی از
 سفراء خاصّ امام زمان علیه السلام است که مورد امضاء و تصدیق آن
 بزرگوار که امضاء و تصدیق حضرت صاحب الامر می باشد واقع گردیده
 است، و این حدس قوی و اطمینان، مدلول قرائن و امارات است چه
 قرائن و اماراتی که ذکر نمودیم، چه قرائن و اماراتی که مجالی برای
 ذکر آنها نبوده است.

ظاهر عبارت محکی از حضرت سید المراقبین ابوالقاسم
 رضی الدین ابن طاوس علیه الرحمه در کتاب کشف المحجّه حصول
 حدس عرضه شدن کتاب شریف کافی به آستان مبارک حضرت
 صاحب الامر است.

ترجمه عبارت مورد اشاره چنین است: «محمد بن یعقوب، مدت
 زندگی در عصر و کلاء مولانا مهدی صلوات الله علیه بوده که آن و کلاء

چنانکه بسیاری از صاحبان کتب و اصول معتمد، از اصحاب ائمه علیهم السلام عند التمكن از عرضه بر بعضی از ائمه علیهم السلام، آنها را عرضه داشتند که مورد تصدیق و تصحیح واقع شدند. با وجود تمکن چنانی برای جناب کلینی از عرضه بر صاحب شریعت مع الواسطه یا بلاواسطه خصوصاً کتاب شریف کافی را که به تصریح آن بزرگوار در مقدمه کافی چنانکه گذشت، مقصودش از تألیف آن، رفع نیازمندی در جمیع آنچه متعلق به امور دین است، و با تعبیر: «الی اقتضاء الدنيا» خلود و جاودانگی آن را به همراه خلود و جاودانگی دین اسلام اعلان فرموده اند، چگونه می توان تردید در اغتنام آن بزرگوار از چنین فرصتی کرد؟

این کتاب عظیم از نسخ کثی مانند ثواب الاعمال و خصال الخیر والشرف و علل الشرائع و همانند اینها نیست، این کتابی است که کلینی عظیم بنا تعبیری بی پروا و پاکبازانه: «کتاب کاف یجمع فیہ من جمیع فنون علم الدین...» آن را عروة الوثقی دین معرفی می نماید، و غرض از تألیف آن را تدبیر و تمسک و عمل به محتوای آن اعلام فرموده اند. آنها «الی اقتضاء الدنيا اذ الرب جل و عز واحد والرسول واحد والشریعة واحدة، و حلال محتمد حلال و حرامه حرام الی یوم القیامة» که مدعی است کافی عظیم عزیز همان نسخه جاویدان شریعت و صحیفة جامعه است.

این دعوی ظن قوی و اطمینان به معروض داشتن کتاب کافی به ناحیه مقدمه به آن معنی نیست که اخباریون از اصحاب ما مدعی آن هستند، بلکه به آن معنی است که حیر طائفه امامیه سلامه مجلسی اعلی الله مقامه در مرآة العقول در شرح مقدمه کتاب کافی در ذیل جمله: «والعمل به بالآثار الصحیحة عن الصادقین علیهم السلام» فرموده اند که عین عبارت ایشان نقل و ترجمه می شود:

«قوله: بالآثار الصحیحة، استدلال به الاخباریون علی جواز العمل بجمع اخبار الکافی و کون کلتها صحیحة و انّ الصّحة عندهم غیر الصّحة باصطلاح المتأخرین و زعموا ان حکمهم بالصّحة لا تقصر عن توثیق الشیخ، او النجاشی او غیرهما رجال السند، بل ادعی بعضهم انّ الصّحة عندهم بمعنی التواتر و الکلام فیها طویل، و قد فضلنا القول فی ذلك فی المجلد الآخر من کتاب بحار الانوار، و خلاصة القول فی ذلك و الحق عندی فیہ: ان وجود الخبر فی امثال تلك الاصول المعتره من بورث جواز العمل به لکن لابد من الرجوع الی الاسانید لترجیح بعضها علی بعض عند التعارض، فان کون جمعها معتبراً لابنا فی کون بعضها اقوی، و اما جزم بعض المجازفین بکون جمیع الکافی معروضاً علی القائم علیه السلام لکونه فی بلدة السفراء فلا یخفی ما فیہ علی ذی لب، نعم عدم انکار القائم و آباءه صلوات الله علیه و علیهم،

علیه و علی امثاله فی تألیفاتهم و روایاتهم من بورث الظن المتأخر للمعلم بکونهم راضین بفعلهم و محوّرین للعمل باخبارهم». (ج ۱ طبع جدید ص ۲۲-۲۱)
«قول کلینی: «بآثار صحیحة» دست آویزی برای اخباریون گردیده و به این جمله، آنان استدلال بر جواز عمل به جمیع اخبار کتاب کافی و اینکه همه اخبار این کتاب صحیح است، کرده اند، و گفته اند صحت خیر در نزد آنان غیر صحتی است که مصطلح متأخرین است، و پنداشته اند حکم آنان به صحت روایات کافی شریف، کمتر از توثیق شیخ الطائفة و نجاشی و غیر آنها نسبت به رجال سند نیست، بلکه بعضی از آنان ادعاء کرده اند که صحت نزدشان بمعنی تواتر است، و بحث و کلام در این باره طولانی است که ما به نحو تفصیل در مجلّد اخیر بحار الانوار گفتگو کرده ایم و خلاصه قول و حق بیان در این باره این است که وجود خیر در امثال این اصول معتبره از اموری است که موجب جواز عمل به آن است ولی ناگزیر باید به اسناد اخبار معتبره رجوع شود تا هنگام تعارض، بعضی بر بعضی دیگر ترجیح داده شود، چه معتبر بودن جمیع اخبار منافاتی ندارد که بعضی از آنها نسبت به بعضی دیگر قوی تر باشد و اما اینکه بعضی از گزافه گوها جازم شده اند به اینکه همه کتاب کافی به حضرت قائم علیه السلام عرضه گردیده چون کلینی در بلدة سفراء خاص سکونت داشت، و هن این کلام روشن است بلی عدم انکار حضرت قائم و آباء گرامیش علیهم السلام بر مؤلف کافی و امثال آن، از اموری است که موجب ظن ثالی علم است به اینکه آنان علیهم السلام راضی از عمل مؤلفین بوده اند و عمل به اخباری را که در مؤلفاتشان آورده اند، تجویز فرموده اند.»

ظاهراً مراد مجلسی علیه الرحمه از گزافه و مجازفه، گزافه و جزاف در دعوی جزم و یقین است نه در دعوی ظن قوی و اطمینان، زیرا دعوی حصول اطمینان و ظن چنانکه روشن شد انکار ناپذیر است و علی الظاهر منظورشان از «بعض المجازفین» مرحوم مولی خلیل قزوینی رحمة الله علیه است چنانکه از کتاب ریاض العلماء و حیاض الفضلاء میرزا عبدالله افندی اصفهانی برمی آید:

«من اغرب اقواله بان الکافی باجمعه قد شاهدته صاحب علیه السلام واستحسنه وان کل ما وقع فیہ بلفظ «روی» فهو مروی عن صاحب علیه السلام بلاواسطه و ان جمیع اخباره واجب العمل بها حتی انه لیس فیہ خیر للفتیة ونحوها، و ان الروضة لیس من تألیف کلینی (ره) بل هو من تألیف ابن ادریس...» (ریاض العلماء ج ۲ ص ۲۶۱ الی ۲۶۲)

: «از نادرست ترین اقوال جناب مولی خلیل قزوینی، قول ایشان است به اینکه تمام کتاب کافی را حضرت صاحب الامر علیه السلام مشاهده فرموده و آن را تحسین کرده اند، و اینکه در هر موضعی که

کلینی روایت را بلفظ «رُوی» به صیغه مجهول آورده است، آن روایت بدون واسطه از حضرت صاحب علیه السلام است، و اینکه همه اخبار کافی عمل به آنها واجب است تا آنجا که حتی یک خبر از برای تقیه و نحو آن که مربوط به عمل نباشد در کافی نیست، و کتاب روضه، تألیف کلینی (ره) نیست بلکه آن از تألیفات ابن ادریس است...».

گویا بهمین کلام مولی خلیل قزوینی ناظر است کلام مرحوم آقای مامقانی در تنقیح المقال در ترجمه کلینی (ره):

«بقال انّ جامعه الکافی الّذی لم یصنّف فی الاسلام مثله، عرض علی الفانم صلوات الله علیه فاستحسنه وقال: کاف لشبعتنا والله العالم.»

(ج ۳ ص ۲۰۲)

و بعد از این عبارت، کلام مرحوم ملا محمد تقی مجلسی اول را که در شرح اصول کافی بفارسی دارند نقل می کند:

«قال الفاضل المجلسی الاول فی شرحه لاصول الکافی بالفارسی ما ترجمته: انّ وفاته فی سنة وفات السمری ولذا یسکن ان یکون کل حدیث فی هذا الكتاب بعنوان «وقد قال العالم علیه السلام» او بعنوان «وفی حدیث آخر» او نحو ذلك نقلاً عن صاحب الزمان علیه السلام بتوسط احد السفراء الا ان تقوم قرینة صارفة عن ذلك ویسکن ان یکون قد وصل هذا الكتاب الی نظر اصلاح الحجة المنتظر ارواحنا فداء.»

سپس می نویسد:

«نقل المولی الجلیل السید عبدالله شبر فی کتابه درایة الحدیث، عن المحدث الشریف الجزائری فی شرح التهذیب مالفظه: کما بعض المعاصرین یذهب الی ان کتاب الکافی ممّا عرض علی مولانا صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه لانه کان فی زمن الغیبة الصغری الّتی کان فیها الابواب نخرج بالکتب والرسالات من الامام علیه السلام الّتی الشیعة فی اقطار الأرض وکانوا یتمکتون فی الوصول الیه علیه السلام فی اکثر الاوقات فکیف یکون شیخنا کلینی (ره) فی مثل ذلك العصر ویؤلف مثل هذا الكتاب الجلیل الّذی اراد جعله مرجعاً للشیعة وکان منتمکناً من عرضه علی الناحیة المقدّسه او استخبار حاله منه لیعلم اعتبار احادیثه ویتعیّر الصحیح منها من غیر الصحیح، ولا یعرضه علیه. وهذا القول لا یخلو من قرب کما لا یخفی.»

باری از مجموع بحثهایی که درباره کتاب شریف کافی بعمل آمده این نتیجه متیقن عاید ما می گردد که کتاب شریف کافی به اتفاق جمیع اصحاب ما از اصولی و اخباری، مرضی حضرت امام زمان علیه السلام است، و تدبیر و تمسک به محتوای این کتاب عظیم و مرجعیت آن برای اهل دین تا انقضاء دنیا پسند خاطر صاحب شریعت

است، و انگار که صحیفه جامع که به املاء رسول الله صلی الله علیه وآله بوده و به تفصیل در آن بحث کردیم همانند رودی در بستر زمان، به شکل جامع کافی در آمده است.

اما استنتاج نتیجه یقینی مزبور هیچگاه نمی تواند رأی اخباریین را مبنی بر صحت همه اخبار کافی و واجب بودن عمل به آنها را تصحیح و تشبیه کند زیرا کلینی بزرگوار خود چنین دعوائی ندارد و در مقدمه کافی شریف قبل از عبارتی که مورد دست آویز اصحاب اخباریین ما است چنین می فرماید:

«فاعلم یا اخی ارشدک الله انه لا یسع احداً تمیز شیء ما اختلفت الروایة فیہ عن العلماء علیهم السلام برأیه الا ما اطلقه العالم بقوله علیه السلام: اعرضوها علی کتاب الله فما وافق کتاب الله عزوجل فخذوه، وما خالف کتاب الله فردوه. وقوله: دعوا ما وافق القوم فانّ الرشد فی خلافهم. وقوله علیه السلام: خذوا بالمجمع علیه، فان المجمع علیه لاریب فیہ. ونحن لانعرف من جمیع ذلك الا افله ولانجد شیئاً احوط ولا اوسع من ردّ علم ذلك کله الی العالم علیه السلام وقبول ما وسع من الأمر فیہ بقوله: بائنا اخذتم من باب النسلیم وسعکم.»

«بدان ای برادرم خدای تعالی ارشادت کند که بر احدی جایز نیست، در تمیز روایات مختلفه مرویه از ائمه اطهار علیهم السلام در چیزی، به رأی خویش عمل کند مگر به آن قواعد مطلقه ای که در باب تعارض روایات از آنان رسیده است:

۱- اخبار متعارضه را بر کتاب الله تعالی عرضه دارید پس آن خبری که موافق کتاب الله عزوجل است اخذ کنید و آن خبری که مخالف کتاب الله است ردّش کنید.

۲- آن خبری که موافق قوم یعنی اهل سنت است، بگذارید و ردّش نکنید زیرا رشد در خلاف آنها است.

۳- آن خبری که مشهور و مجمع علیه است اخذ کنید، زیرا خبر مجمع علیه بدون ریب است.

ولی ما در شناخت تامّ این قواعد و پیاده کردن آنها با حدودش، متمکن نیستیم مگر به حداقل و لذا احتیاط این است که علم این قواعد را کلاً به امام علیه السلام برگزار کنیم و قاعده دیگری را که در این باب توسعه بر ما مقرر فرموده اند بپذیریم و آن تخییر است که در این بیان آمده: (بائنا اخذتم من باب النسلیم وسعکم)».

ادامه دارد

۱- نسبت این بزرگوار با اختلاف: (السمری، السمری، الصبری) در کتابها آمده و برای هیچک ماخذ و مدرکی نیست و به احتمال قوی ضبط صحیح آن (السمری) بکسر سین المهمله و تشدید المیم المفتوحه، نسیه الی: بشر بلدمن اعمال کسکر، وهوبین واسط والبصره، کذا فی هامش سیر النبلاء للذهبی.